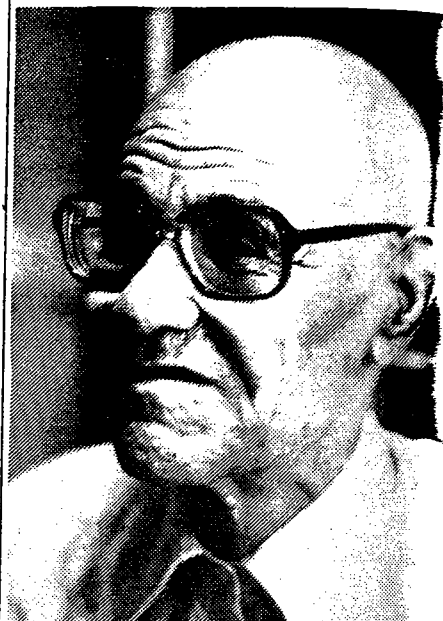


پزشکی

از قانون ابن سینا تا کنون



نتر سید جلال مصطفوی کاشانی



درخواست کیهان فرهنگی، استاد دکتر سید جلال الدین مصطفوی مقاله‌ای مبسوط بر نکته در موضوع طب سنتی ارائه دادند که با تشکر بسیار از ایشان، به دلیل ولایتی بودن آن، متأسفانه نتوانستیم تمام غایه را در این شماره چاپ کنیم، اینک بخش اول آن از نظر خوانندگان می‌گذرد و نام آن در ضمیمه کیهان فرهنگی خواهد آمد. امیدواریم در نشست با استاد به طرح بیشتر نظریات ایشان بپردازیم.

متوسل شدن پادشاهان اروپا به خلفای اسلام در اسپانیا برای فراگرفتن علوم اسلامی

در قرون وسطی، که سراسر اروپا را ظلمت جهل و بربریت فرا گرفته بود، کشورهای پهنای اسلامی از ترکستان گرفته تا آفریقا و اسپانیا هریک دانشگاهی محسوب می‌شد و دانشمندان عالی‌مقام در این کشورها بازار فضل و ادب را گرم و رایج کرده بودند در این دوره در هریک از شهرهای اسپانیا کتابخانه‌های بزرگی که دارای ده‌ها هزار جلد کتاب بود، تأسیس یافت و تنها کتابخانه هشام سوم - که از تاریخ ۳۱۸ تا ۳۲۲ هجری قمری (۱۰۲۷-۱۰۳۱ میلادی) در اندلس خلافت کرد - محتوی ۴۰۰۰۰ جلد کتاب در انواع علوم و ادبیات آن روز بود و در شهرهایی مانند اشبیلیه و غرناطه و قرطبه دانشگاه‌های بزرگ علمی نیز به وجود آمد که مشعل نور و روشنایی را بر تاریکی‌های اروپا افکند و بندهای تمدن و علم را در اروپا افشاند. دانش‌پژوهان اروپا برای تحصیل علم و فراگرفتن صنعت و هنر از دورترین نقاط روم به سوی اندلس نهادند و از هزینه‌های رایگان تحصیلی که از بیت‌المال مسلمانان تسامین می‌گشت، بهره‌مند شدند در بین آنان سه گروه دانشجویان از وابستگان سلاطین اروپا وجود داشت که فالیرمورخ معروف غربی در کتاب تاریخ خود آنها را به‌آقرار زیر ثبت کرده است:

- ۱- گروه دانشجویان بریتانیا، به سرپرستی شاهزاده ژرژ.
 - ۲- گروه دانشجویان فرانسه، به سرپرستی شاهزاده الیزابت دختر دایمی لویی ششم امپراتور فرانسه.
 - ۳- گروه دانشجویان هلندی.
- در بین دانشجویان بریتانیا، هیجده تن از دختران امرا و اعیان و اشراف کشور بودند که رئیس دربار انگلستان به نام ژرژ سفلیک - از آنان سرپرستی می‌کرد و از سوی پادشاه انگلستان به هشام سوم خلیفه اموی نامی داشت که محتوی آن این چنین بود:
- «از ژرژ دوم پادشاه بریتانیا و فرانسه و سوئد و نروژ، به صاحب عظمت و جلالت هشام سوم - خلیفه و پادشاه مسلمانان مملکت اندلس - با تقدیم احترام و تعظیم به عرض عالی می‌رساند: پیشرفت فوق‌العاده‌ای که در اثر

بهره‌مند هستید، جای نهایت خوشوقتی ما است و همین امر ما را واداشت که فرزندان خود را برای کسب معلومات علمی و صنعتی شما به آن دیار گسیل داریم، تا سر آغاز نوین و مبارکی دریروی از آثار شما باشد. شما که سعی می‌کنید انوار علوم و فرهنگ خود را در ممالکی که جهل و تاریکی از هر سو به آن احاطه کرده است، بخش نمایید. سرپرستی دختران اشراف انگلستان را به دختر برادرمان شاهزاده دوبانت محول کردیم تا بارفای خویش مورد لطف و عنایت خاص و مشمول محبت‌های اطرافیان شما قرار گیرند. دریایان خاطر نشان می‌سازد شاهزاده خردسال، هدیه‌ای که نسبت به مقام ارجمند شما بس ناقابل و ناچیز است، همراه نمودم که امیدوارم با قبول آن بر خردمتن گزار فرمانبرداران منت بگذارید. با تقدیم محبت شایان. ژرژ»

هدیه‌ای که ژرژ به وسیله هیئت دانشجویان فرستاده بود، عبارت از دوشمعدان طلای خالص با ۲۲ ظرف غذاخوری طلا بود - هشام در پاسخ پادشاه بریتانیا این چنین نوشت:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، ثنا و درود فراوان بر پیامبر بزرگواری باد که سرور تمام انبیا است. به جلالت‌آب پادشاه انگلستان و کشورهای اسکندریه و از درخواست شما راجع به پذیرفتن دانشجویان

اعزامی بریتانیا اطلاع حاصل کردم. پس از مشاوره با مسئولین امور آموزش و پرورش کشور، با درخواست شما موافقت گردید و اعلام می‌گردد که ما مسئولیت تعلیم آنان را به عهده می‌گیریم و روی محبت و علاقه‌ای که به شخص شما داریم، محارج تحصیلی آنان را نیز از بیت‌المال مملکت می‌پردازیم و هدیه ارزنده جناب عالی را با سرور و انبساط خاطر کامل دریافت کردیم و متقابلاً از قالیهای اندلس که دست یافت مردم این کشور می‌باشد، بعنوان هدیه برای شما فرستاده می‌شود و این هدیه رمز محبت و علاقه فراوانی است که به شخص جناب عالی داریم. جانشین پیامبر خدا در سرزمینهای اندلس. هشام»

اگر ابتدای تاریخ تمدن و فرهنگ اروپا را - که از تمدن و فرهنگ اسلام اقتباس شده است - از زمان هشام سوم، یعنی از سال ۱۰۳۵ میلادی حساب کنیم، تا حالا که سال ۱۹۸۵ میلادی است، درست ۹۵۰ سال می‌گذرد. این ۹۵۰ سال به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره نخست که ۵۰۰ سال طول کشید و در تمام آن مدت کار استادان علوم اروپا تقلید و تبعیت صرف از گفته‌ها و عقاید دانشمندان اسلامی و تدریس کتابهای علمی آنان در دانشگاه‌های خود بوده و کوچکترین دخل و تصرف و اظهار نظر انتقادی درباره آن‌ها نمی‌کردند. بطور مثال، برای تدریس دانش پزشکی در تمام مدت آن ۵۰۰ سال، ترجمه کتاب قانون ابن سینا - به زبان لاتین، یا زبانهای مختلف اروپایی - در تمام دانشگاه‌های پزشکی اروپا تدریس می‌شده است، و مابطور نمونه تصویر صفحه روی جلد یکی از آنها را که در قرن پانزدهم میلادی در دانشگاه‌های پزشکی پاریس و رم تدریس می‌شده است، در اینجا نقل می‌کنیم. چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، در بالای صفحه نوشته شده است: **Auicenne** یعنی ابن سینا و در پایین آن چنین می‌خوانیم: **Liber Cano** یعنی کتاب قانون.

ولی از ۴۵۰ سال پیش که شروع دوره دوم می‌باشد، یعنی از دهه‌های اول قرن شانزدهم میلادی (سال ۱۵۳۰ میلادی) نهضت و انقلابی در محافل علمی و ادبی اروپا پیداشد که به نام رنسانس معروف گردید و از آن زمان است که اروپا در خط ترقی و پیشرفت افتاد و بتدریج دانشمندان بزرگی در کشورهای مختلف اروپا

پیدا شدند و به اکتشافات و اختراعات پی‌درپی نایل گردیدند که دنباله آن تا به امروز کشیده شده است، و اگر امروز بخواهیم با نظری محققانه و دقیق تحولات علوم مختلف را در اروپا طی این ۴۵۰ سال اخیر بررسی کنیم و آن را با دآوری صحیح ارزیابی نماییم باید بگوییم که علوم ریاضی و فیزیک و شیمی و مکانیک و هیئت و نجوم و بعضی علوم دیگر از همان ۴۵۰ سال پیش بتدریج و بمرور زمان مرتباً سیر صعودی داشته و در اثر اکتشافات خیره کننده و مخیر العقول پی‌درپی در این علوم، بشر موفق شده است، مسافرت‌های ایام قدیم را - که با وسایل حمل و نقل آن زمان بیش از یکسال طول می‌کشید تا از این سردنیا بآن سردنیا برود - امروزه با جت‌های سریع‌السیر در عرض ۲ ساعت انجام دهد و با اینکه به مسافرت‌های فضایی خارج از جو زمین و بین کواکب پرداخته و با به کره ماه بگذارد، یا اینکه یکنفر در آمریکا صحبت کند و در همان لحظه به وسیله ماهواره و امواج، همه ساکنان کره زمین او را ببینند و صدای او را بشنوند و کوچکترین تردید وجود ندارد که انجام این امور برای قدام جز خواب و خیال و رؤیا و افسانه‌هایی چون داستان‌های هزارویکشب، چیز دیگری نبود. شکی نیست که با این اکتشافات و اختراعات شگفت‌انگیز که آنها را دانشمندان در اثر کشف قوانین طبیعی و چیره شدن بر قوای طبیعت و به کار گرفتن آن به دست آورده‌اند، زندگانی آدمیان بکلی تغییر یافته، و از زحمات و صدمات بدنی آنان کاسته و رفاه، آسایش و راحتی برای آنان به ارمغان آورده است، و نه تنها توده عمومی مردم بلکه اکثریت نزدیک به تمام مستفکران و روشنفکران و دانشمندان، از پیدایش چنین وضعی اظهار رضایت و خرسندی و خوشنودی کرده و هنگام مقایسه اوضاع زندگانی جدید با قدیم، بطور ناخودآگاه امتیاز و برتری کاملی برای تمدن و فرهنگ و تکنیک پیشرفته جدید قائل می‌شوند و قدام را که با کاروان و گاری والاغ مسافرت می‌کردند، تحقیر می‌نمایند، ولی دکتر آلکسیس کارل^۱ محقق معروف فرانسوی و صاحب جایزه نوبل پس از سی سال مطالعه و تحقیق و پژوهش‌های دقیق در تمام زوایای وجود آدمی و همه جنبه‌ها و خصایص بدنی و روانی و تربیتی و اخلاقی نسل کنونی بشر - که در انستیتو^۲ را کفر نیویورک بزرگترین مؤسسه تحقیقات علمی دنیا به عمل آورده است - درباره تمدن جدید و آثار آن بر روی انسان چنین داوری می‌کند: «معمولاً توجه همه کس به موجبات آسایش و ثروت معطوف است، ولی هیچکس نمی‌اندیشد که بهبود وضع ساختمانی و عملی و روانی وجود ما نیز غیر قابل انکار و سلامت عقل و احساسات و نظم اخلاقی و بسط قوای روحی و معنوی نیز همانند بهداشت و سلامت بدنی و پیشگیری بیماری‌های عفونی شایان توجه است. افزایش شماره اختراعات مکانیکی فایده‌ای در بر ندارد و شاید برای اکتشافات فیزیکی و شیمیایی و نجومی نیز باید ارزش کمتری قائل شد. محقق است که علم مستقیماً و فی‌نفسه برای ما زیان‌بخش نیست، ولی وقتی که باز یابی خرد کننده خود تمام فعالیت‌های فکری ما را در موارد غیر زنده محصور می‌کند، مضر می‌شود. بشریت باید امروز توجهش را به سوی خود و به روی علل ضعف‌های اخلاقی و فکری خویش متمرکز سازد. افزایش وسایل راحت و تجمل و زیبایی و عظمت و تلون و پیچیدگی تمدن، اگر توانایی اداره آن را نداشته باشیم، به چه چه کارامی‌آید؟ ادامه شرایطی از زندگی که سبب ضعف پایه اخلاق و فناء عوامل اصیل خانواده‌های بزرگ می‌گردد حاصلی ندارد. بهتر است به جای اینکه تسکوپ‌های بزرگ برای مطالعه کهکشانها و کشتی‌های سریع اقیانوس بیمار اتوموبیل‌های راحت و رادیوهای ارزان بسازیم، بیشتر به خود پیردازیم. اگر بتوانیم با هوایما در چند ساعت مثلاً از اروپا به چین برسیم، کدام ترقی

فیزیک نمی‌توانند برای آدمی - موجد اخلاق و هوش و سلامت و تعادل عصبی و امنیت و صلح گردند. بایستی کنجکاوای ماراه دیگری جز آنکه اکنون در پیش دارد، برگزینند و توجه خود را از فیزیک و فیزیولوژی به سوی روان و معنی معطوف سازد. تا امروز علمی که به مطالعه «انسان» پرداخته‌اند، فعالیتشان در پیرامون بعضی از جنبه‌های موضوع محدود مانده است و نتوانسته‌اند خود را از نفوذ دوآلیسم^۳ دکارتی برکنار دارند و در زیر سلطه مکانیسم بساقیمانده‌اند. در فیزیولوژی، در بهداشت، در طب و همچنین در تعلیم و تربیت و اقتصاد سیاسی و اجتماعی، توجه محققین مخصوصاً به روی جنبه‌های عضوی^۴ و هوموری و فکری انسان جلب شده است، و به جنبه‌های دیگر، به زندگی درونی، به شکل عاطفه‌ای و اخلاقی، به احتیاجات مذهبی، به جوهره اصلی کیفیات عضوی و روانی، به روابط عمیق فرد با محیط معنوی و فکری وی معطوف



نگردیده است. بنابراین تغییری در جهت و راه و روش مطالعه ضروری است. بدین منظور در عین حال به متخصصینی که قسمتهای کوچکی از جسم و روان ما را مطالعه کنند و به تحقیقی که بتوانند این مطالعات را جمع‌آوری نمایند و از آنها نتایج کلی بردارند، احتیاج داریم. این علم جدید باید به وسیله تجزیه و ترکیب برای فهم و شناسایی آدمی گام بردارد، فهمی که ساده و در عین حال کامل باشد برای آنکه بتواند مبنای عمل ما قرار گیرد.^۴

غرض از نقل مطلب بالا این است که با وجود احراز و تصدیق به پیشرفت و ترقی روزافزون علم در چند قرن گذشته و پیدایش اختراعات چشم‌گیر و خیره کننده که نتیجه‌اش راحتی و آسایش تن و نجات از فعالیت‌های خسته کننده بدنی ناشی از طرز زندگانی مردمان قدیم در شرایط سخت بوده است، مع هذا تکنولوژی پیشرفته جدید نیز سعادت و آرامش روحی برای بشر کنونی به ارمغان نیاورده است. در اینجا علم را نباید گناهکار دانست، زیرا علم نورا است و اگر با معنویت و خداپرستی توأم باشد، نور اعلی نور خواهد بود، ولی اگر با خودخواهی و پول‌پرستی همراه باشد، همچون دزدی خواهد بود که با چراغ علم کالای خلق را گزیده‌تر می‌برد. ریشه اصلی مفاسد و تیره‌روزی‌های کنونی بشر از سرچشمه لیبرالیسم - آزادی‌طلبی بی‌بندوبار -

است، آب می‌خورد که هر گونه الزامی را در زندگی بشر نکوهیده تلقی کردند. در حقیقت: «فلاسفه قرن روشنائی بودند که در اروپا و آفریقا و چین آزادی و بی‌بندوباری را کشتند و بی‌منطق، سنن و اصول آنرا به مسخره گرفتند و الزامی را نامعقول و نکوهیده تلقی کردند و از آخرین مرحله نبرد علیه اصولی که نیاکان ما در زندگی از آن پیروی می‌کردند و مقرراتی که بشریت در هزاران سال به تجربه آموخته و به مدد اخلاق مزایای بند آن بود، آغاز گردید. این عصیان را تار درازی است که از عصر رنسانس آغاز می‌شود. در اینجا مطلبی است که کمتر کسی به آن توجه کرده و آن این است که طبق اعتراف صریح دکتر آلکسیس کارل، تاریخ عصیان اروپاییان علیه راه زندگی نیاکانی درست از زمان رنسانس شروع می‌شود، یعنی از دورانی که اروپاییان از تسلط خود را باز اسلامی قطع کردند، و به این ترتیب ثابت می‌شود ۹۰۰ سال پیش که شروع تحولات اروپاییان از اسلام اندلس بود تا ۴۰۰ سال پیش، مدت ۱۳۰۰ اروپاییان با اینکه مسیحی بودند، ولی چون تحصیل علوم عالیه اسلامی بطور ناخودآگاه تحت روحانیت و الوهیت اسلام قرار داشتند، روح خدا و معنویت همواره در آنان دمیده می‌شد، ولی از رنسانس به بعد این روح معنویت را از دست داده و آزادی بی‌بندوباری

در آنها کاشته شد، و از آن پس هر جا پا گذاشتند، مذهبی و فضایل اخلاقی را از بین بردند و خود پرست و پول‌دوستی را رواج دادند و جهانی را به آلودگی و بیدادگری سوزاندند. دکتر آلکسیس کارل در کتاب خود انسان موجود ناشناخته و راه زندگی حق مطلب را در این باره بخوبی ادا کرده و نکته‌ای را فروگذار ننموده است. از مطلب دور افتادیم. موضوع مورد بحث، این بود. از ۴۵۰ سال پیش به این طرف، علوم ریاضی و فیزیک و شیمی و مکانیک و هیئت و نجوم و بعضی علوم مرتباً در حال پیشرفت بوده و سیر صعودی داشته اینک باید ببینیم که وضع دانش پزشکی از ۴۵۰ سال پیش به این طرف چگونه بوده است؟ اگر این مه از قاطبه دانشمندان و بویژه پزشکان سؤال کنند، خواهند داد که دانش پزشکی نیز همانک با سایر علوم از ۴۵۰ سال پیش به این طرف سیر صعودی داشته و مرتباً در ترقی و پیشرفت بوده و به مرور زمان که - ریاضی و فیزیک و شیمی و تکنولوژی موفق اکتشافات و اختراعاتی می‌شده، علم طب نیز با گرفتن از آن علوم پیشرفت می‌کرده است، و در بیستم که به قرن انفجار علم معروف شده، و به جنگ جهانی دوم به این طرف، سرعت این پیشرفت سرسام‌آور شده است، و به همین جهت از آن هامبورگ که یکی از معروفترین استادان پر فرانسه و عضو آکادمی پزشکی است و شهرت دارد، می‌گوید در طول مدت سی سال اخیر علم ط اندازه سی قرن گذشته پیشرفت داشته است، و دیگر می‌گویند: هر ۵ سال یکبار حجم معلومات به دو برابر می‌شود، و بعضی‌ها عقیده دارند که هر یکبار نیمی از معلومات پزشکی کهنه شده و از اعتبار ساقط می‌گردد، و بالاخره یکی از پزشکان محفل پزشکی اظهار می‌داشت که یک کتاب پزشکی محض چاپ شدن، مطالبش کهنه شده است، و منه این بود که سرعت پیشرفت علم طب به اندازه‌ای که در طول مدت چاپ کتاب مزبور، مطالبش کهنه است. حال اگر از چنین کسان سؤال شود که مندرج در کتاب قانون ابن سینا چه ارزش علمی جواب خواهند داد که هیچ ارزشی ندارد. این داده، از خود بحث و تشک بعد از ۱۰۰۰ سال

پزشکی که او داشت، کهنه شده و بکلی از درجه اعتبار ساقط است و هیچ گونه ارزش علمی ندارد. در این مورد ما بر این عقیده هستیم که اگر یک مطلب حق بایک مطلب باطل چشمگیر و بحدی جلوه گر باشد حق پنهان ولی باطل چشمگیر و بحدی وضعیتی بندرت که حق را بکلی بپوشاند- در چنین وضعیتی بندرت می توان بشری یافت که تحت تأثیر جلوه گرهای باطل قرار گیرد و حق را که ناپیداست بادیله دل ببیند، و پس از دیدن هم کمتر بشری می توان یافت که بتواند آن مطلب حق را که با مکاشفه دریافته است، به کوردلان و ظاهر بینان بفهماند. و بقولانند- بهترین نمونه و مثال برای روشن شدن این مطلب، حرکت وضعی زمین به گرد خورشید است که مدت ۲۰۰۰ سال از ارسطو تا گالیله بر همه دانشمندان جهان مکتوم بوده و گالیله آن را با مکاشفه دریافته است. توضیح آنکه در این مورد آنچه باطل بوده حرکت ظاهری خورشید به گرد زمین بوده است که همه کس در طول مدت ۲۰۰۰ سال آن را به چشم می دیده، و حتی یک کودک خردسال هر روز صبح که از خواب برمی خاسته، مشاهده کرده است که خورشید از افق مشرق طلوع می کند و کم کم به سمت بالا می رود و هنگام ظهر به وسط آسمان می رسد و طرف عصر روبه پایین سیر می کند تا اینکه کم کم به افق مغرب می رسد و غروب می کند و روز بعد و روزهای بعد نیز عین این وضع اتفاق می افتد، و چون در عین حال حرکت کره زمین نیز برای احدی ابدأ محسوس نیست و دانشمندان قبل از گالیله هیچ گونه دلیلی در دست نداشتند که زمین به گرد خود می گردد، در حالی که حرکت خورشید به دور زمین محسوس است، به این جهت همه دانشمندان از زمان ارسطو تا گالیله بر این عقیده بودند که کره زمین ساکن است و خورشید به دور زمین می چرخد. می بینید که در این مورد حرکت وضعی زمین- که حق است- بر همگان پنهان و ناپیدامی ماند، و گردش خورشید به دور زمین- که امر باطلی است- چون چشمگیر و آشکار می باشد همه افراد بشر حتی بزرگترین دانشمندان جهان به آن معتقد می شوند و مدت ۲۰۰۰ سال همه عقول و افکار را تسخیر می کند.

وضع علم طب در طول ۴۵۰ سال اخیر نیز این چنین بوده است، باین تفاوت که در ۴۵۰ سال اخیر دانش پزشکی با وجود ترقیات تدریجی آن- که مرتباً قرن به قرن انجام می گرفته و این ترقیات بر همگان ظاهر و آشکار و چشمگیر بوده است- مع هذا چون سنگ بنای اولیه آن در ۴۵۰ سال پیش بر پایه کجی بنا نهاده شده بود و آن پایه کج بر همگان مکتوم و ناشناخته است، به همین جهت خطراتی برای افراد بشر و بویژه برای بیماران به بار آورده که هر قدر زمان می گذرد، بر این خطرات افزوده می گردد، و در قرن بیستم و مخصوصاً از جنگ جهانی دوم به این طرف خطر به اندازه های شدید شده که فصل تازه ای تحت عنوان «بیماریهای که توسط پزشک بوجود می آید»^۷ در کتابهای پزشکی به مباحث قبلی علم طب افزوده شده است. در اینجا حق و باطل بطوری بایکدیگر عجین شده اند که تفکیک آنها از یکدیگر از عهده کمتر محقق برمی آید. از یکسو پیشرفت و اکتشافات پی در پی در پزشکی جدید- منظور از پزشکی جدید پزشکی ۴۵۰ سال اخیر است که از قانون ابن سینا انحراف پیدا کرده و روش جدیدی اتخاذ نموده است- که ظاهراً علمی و منطقی و بعضی از آنها بسیار چشمگیر و توأم با تبلیغات و سروصدا بوده است، مانع از آشکار شدن خطاهایی شده اند که در بطن همین اکتشافات وجود داشته است، و از سوی دیگر خطاهای افشاحی که همه آنها از یک ریشه آب می خورد و آن همان کج نهادن شدن سنگ بنای اولیه کاخ رفیع پزشکی جدید است. نتیجه اینکه پیشرفت و آشکار شدن خطاهای بر همگان مکتوم، مگر بر مبنای انگشت شمار از معققات آن هم بطور نسبی.

برای اثبات و توضیح مطالب بالا باید ابتدا تاریخچه کوتاهی از پیدایش طب جدید و جدا شدن آن از طب ابن سینا را ذکر کنیم، و سپس انتقادات تند و شدیدی که از ۴۵۰ سال پیش تا کنون و مخصوصاً از ابتدای قرن بیستم به بعد از طرف معروفترین استادان پزشکی اروپا از طب جدید به عمل آمده است، مختصراً بیان نماییم و بالاخره نظر قطعی خود را در این باره ابراز داریم. پس گوییم:

۱- از قرن شانزدهم میلادی به این طرف جنبش عظیمی در کلیه شؤون اجتماعی ملل اروپا پیدا شد و از لحاظ علمی و ادبی و اقتصادی و سیاسی نهضت های بزرگ به راه افتاد و نوآوری از دانشمندان و نویسندگان در همه جا ظهور کرد و بتدریج اکتشافات عدیده توسط دانشمندان در کلیه رشته های علمی به عمل آمد و چندین واقعه مهم به این تغییر حال و سرعت ترقی مدد رساند که مهمترین آنها بعضی پیشامدهای سیاسی می باشد که در کشورهای اروپا رخ داد از قبیل انجام یافتن جنگهای صدساله و تشکیل ملل تازه و توانا شدن دول و کشف آمریکا و نفوذهای تجاری و اقتصادی و بسط سیاستهای استعماری در سایر کشورهای جهان، ولی مهمترین از همه اینها که باید آن را علت العلل تکان خوردن اروپاییان و انگیزه اصلی ترقی و پیشرفت سریع آنان دانست، آن تعصب مذهبی بین مسیحیت و اسلام از یکسو و رقابت شدید بین ملل اروپا و تحریک غیرت ملی در آنها از سوی دیگر می باشد. در مدت پنج قرن که فقط ترجمه های کتب علمی اسلامی در دانشگاه های اروپا تدریس می شده است، دانشمندان اروپا هر وقت در مباحثات خود به مشکلی علمی برمی خوردند، برای حل آن به گفته دانشمندان بزرگ و معروف اسلامی بویژه ابن سینا استناد کرده و می گفتند Magister di X it یعنی استاد چنین گفته تا آنکه پس از آماده شدن زمینه های لازم بالاخره کاسه صبر بعضی از نویسندگان و از جمله پست ترا که

در نطق آتشین خود چنین گفت:

«ای مردم نادان، بعد از دهمستن، فصیحی مثل سیرون آمد، هومر که رفت به جای او ورجیل آمد ولی شما می گوید که در علوم و ادبیات کسی نمی تواند با مسلمین همسری نموده و به جای آنها قرار گیرد. امروز ما با اکثر علمای یونان قدیم در یک ردیف قرار گرفته بلکه در بعضی علوم از آنها برتری هم داریم. ماینک بر تمام اقوام و ملل دنیا تفوق حاصل نموده ایم لیکن شما می گوید به استثنای عرب و مسلمان. وای از حماقت ما، امان از این جنون و بی عقلی. هان، همت، ایتالیا آیا تو در خوابی؟ آیا تو مرده ای؟»

سند دیگری که به علت تعصب شدید مذهبی بین مسیحیت و اسلام باعث دشمنی سخت اروپاییان در قرنهای گذشته نسبت به مسلمانان شده است، از کتاب تمدن اسلام و عرب^۸ تألیف دکتر گوستاو لوبون مورخ شهر و جامعه شناس فرانسوی نقل می شود: «حقیقت امر این است که پیروان اسلام از مدت های طولانی در زمره شدیدترین دشمنان اروپا محسوب بوده اند. اگر در زمان شارل مارتل و ایام جنگهای صلیبی یساجلوی قسطنطنیه تسبیغهای آبدار آنان قلوب ما را جریحه دار نکرده باشد، بیشتر از همه تمدن آنان که در نهایت درجه کمال بوده است ما را سراسر افکنده ساخته و در حقیقت پست و حقیر نموده و گویا از آن زمان مدتی نگذشته باشد که از فشار پنجه آنان نجات حاصل کرده ایم. بین ما و مسلمین یک سلسله تعصباتی است که از مدت های دراز بطور توارث جمع شده و در حقیقت جزء طبیعت ما گردیده است، و اگر چه بعضی اوقات آن را مکتوم و مخفی نگاه می داریم ولی در اعماق قلب ما رسوخ کرده و بحد اعلی سخت و شدید است. نسبت به اسلام و پیروان اسلام تعصب و عناد موروثی که در ما هست،

باعث می شود که در تاریخ تمدن اروپا سهمی را که مربوط به دانشمندان اسلامی است، عموماً انکار نماییم و بدبختانه از سالیان دراز در ما چنین تلقین کرده اند که تمام علوم و فنون قدیمه از یونان و روم سرچشمه گرفته است. بعضی ها عار دارند که اقرار کنند مسلمانان سبب شده اند که اروپای مسیحی از حال توحش و جهالت خارج گردد، لذا آن را مکتوم نگاه می دارند، ولی این نظر به درجه ای بی اساس و تأسف آور است که باسانی می توان آن را رد نمود.»

اتفاقاً یک واقعه بزرگ رخ داد که باعث شد دانشمندان مسیحی متعصب و ضد اسلام از آن بخوبی بهره بردارند، و آن اینکه چون ترکان عثمانی بردولت یونان مسلط شدند و قسطنطنیه پایتخت آن دولت را مسخر کردند، فضلالی یونان از آن کشور مهاجرت کردند و به اروپا و مخصوصاً به ایتالیا رفتند و کتب قدیم یونانی را همراه بردند و به این واسطه اروپاییان که تا آن زمان غیر مستقیم از دانش یونان فی الجمله آگاهی یافته بودند، مستقیماً به آن دست یافتند و پس از اختراع فن چاپ انتشار کتابها و رسائل هم بسیار سریع و آسان شد و دانش طلبان از دست تنگی در کتاب آسوده شدند.

نخستین ضربتی که در آن هنگام از لحاظ انتقام جویی و احیاناً از نظر سیاستهای خاصی به پیکر فرهنگ و تمدن اسلام در اروپا وارد آمد، این بود که علوم یونانی را جانشین علوم اسلامی ساختند و دانشمندان معروف یونان قدیم را به جای دانشمندان بزرگ اسلام که غالباً ایرانی بودند نشانند و بر سر زبانها انداختند، زیرا هر چه باشد یونان در عین حال که یک کشور اروپایی بود، اختلاف مذهب با سایر کشورهای اروپا نداشت. بنابراین، اروپاییان با تصمیم فوری و قاطع خود را از یوغ تمدن عرب و اسلام نجات دادند و به تمدن قدیم یونان دودستی جسیبیدند و این تمدن را از مفاخر باستانی خود به شمار آوردند. این اقدام درباره کلیه علوم و فنون عملی گردید، و از جمله در دانش پزشکی تألیفات بقراط و جالینوس جای قانون ابن سینا را گرفت و کلمان هفتم^۹ در درم دستور داد کتابهای بقراط را نخستین بار چاپ و در دسترس مردم گذارند و ترجمه لاتینی آنها در سال ۱۵۴۵ در ونیز^{۱۰} بیرون آمد و خواستار فراوان پیدا کرد. کتابهای جالینوس را نیز در سالهای بین ۱۴۹۰ و ۱۵۰۲ در ونیز به زبان لاتینی چاپ کردند، و از آن پس چندین بار منتشر گردید و بزرگترین پزشک آن عید - ژانوس کورناریوس^{۱۱} (۱۵۵۸ - ۱۵۰۰) - آرزو می کرد که همه دستورها و داروهای عرب را دور اندازد^{۱۲} و به جای آنها گفته های بقراط را به کار برند.

پانویسها:

1- Dr. Aleaxis Carrel (۱۸۷۳ - ۱۹۴۴).

2- Dualisme.

3- Organique.

۴- انسان موجود ناشناخته، تألیف دکتر آلکسیس کارل، ترجمه دکتر پرویز دبیری، چاپ هفتم، ۱۳۵۶، ص ۵۴.

۵- راه و رسم زندگی، تألیف دکتر آلکسیس کارل، ترجمه دکتر پرویز دبیری، چاپ سوم، ص ۲.

6- Prof. Jean Hamburger.

7- Iatrogenic diseases- Maladies Iatrogènes.

۸- Pétrarque نویسنده و شاعر ایتالیایی (۱۳۷۴ - ۱۳۰۴ میلادی).

۹- تمدن اسلام و عرب، تألیف Dr. Gustave Lebon، ترجمه فخر داعی گیلانی چاپ ۱۳۳۴، صفحه ۲۵۰.

10- Clément vii

11- Venise

12- Janus Cornarius

۱۳- گنجینه دارو و درمان، تألیف دکتر پرتو اعظم، چاپ ۱۳۱۷ شمسی، ص ۲۹.

